

تداوم و انقراض کیسانیه^۱

سید علمدار حسین شاه*

چکیده

کیسانیه نخستین فرقه شیعه است که در اواخر قرن اول پدید آمد و تحولات مهمی را در تاریخ اسلام به وجود آورد. این نخستین فرقه‌ای به‌شمار می‌آید که در آن ادعای مهدویت شده است. این فرقه زیاد دوام نیاورد و به سبب انشعابات و دلایل دیگر، به تدریج در فرقه‌های دیگر مثل امامیه و غلات منحل شد و سرانجام منقرض گشت.

واژگان کلیدی

کیسانیه، مختار، محمد بن حنفیه، هاشمیه، عباسیه، غلات، تداوم، انقراض.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۹/۱۵.
* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه المصطفی العالمیه (ahussain207@gmail.com).

مقدمه

کیسانیه یکی از شاخه‌های اصلی شیعه به شمار می‌آید این اسم به‌طور سنتی، بر گروهی از شیعه نهاده شده که در چند سال بعد از عاشورا، قیامی را به رهبری مختار سامان دادند. درباره پیدایش، تداوم، انشعابات و انقراض آن بسیار اختلاف است و به راحتی نمی‌توان در این باره سخن گفت و به نتیجه قطعی رسید. چون در گزارش‌های تاریخی، در این مورد اختلاف زیاد است و این گزارش‌ها با هم متناقض هستند. امروزه فرقه کیسانیه، باقی‌نمانده و قرن‌ها پیش منقرض شده، اما این فرقه در حوادث قرن اول و دوم، به ویژه در تأسیس خلافت عباسیان، نقش بسیار داشته و بعد از آن، زمینه پیدایش گروه‌هایی را فراهم ساخته و سرانجام منقرض شده است.

معرفی کیسانیه

کیسانیه نخستین فرقه‌ای بود که در شیعه پدید آمد.^۱ تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام هیچ اختلافی وجود ندارد که بتوان آن را به عنوان فرقه و یا انشعابی شیعی نامید و گزارش‌ها در این باره یک‌سان است و عموماً کیسانیه را نخستین فرقه شیعی بعد از شهادت آن حضرت یاد می‌کنند؛ البته با این تفاوت که تاریخ و چگونگی شکل‌گیری آن در مقایسه با دیگر فرقه‌های شیعی، به ویژه با توجه به ناپایداری آنها در قرون بعدی، دارای ابهام ویژه‌ای است.^۲

کیسانیه پیروان شخصی به‌نام کیسان هستند. و درباره این که کیسان چه کسی بوده، اختلاف است. اقوالی که در این باره نقل شده عبارتند از:

۱. نام مختار، کیسان^۳ و کنیه او ابوعمره بود و این نام را علی بن ابی‌طالب علیه السلام بدو داده بود؛^۴ البته بعضی گفته‌اند که کیسان، لقب مختار بن ابی‌عبیده ثقفی بوده است.^۵
۲. بعضی دیگر میان مختار و کیسان تفاوت نهاده و عقیده دارند که کیسان ابوعمره، غیر از مختار است^۶ و این لقب یکی از غلامان آزاد شده حضرت علی علیه السلام بود که در قیام

۱. غلات قبل از کیسانیه بودند، ولی غلات خارج از مذهب شیعه هستند، به همین سبب، کیسانیه را به‌عنوان نخستین فرقه شیعی ذکر کردیم.

۲. علی آقا نوری، *خاستگاه تشیع*، ص ۲۴۶.

۳. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۲۶.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۷۷.

۵. مقدسی، *البدء و التاريخ*، ج ۵ ص ۱۳۱؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۲۳.

۶. *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۷۷.

مختار بر ضد بنی‌امیه نقش اصلی داشت.^۱ شاید این کیسان، همان کسی بوده که درباره او گفته‌اند که مختار عقاید خود را از یکی از وابستگان حضرت علی علیه السلام گرفته است که کیسان نام داشت.^۲ اگرچه در منابع کهن، از کیسان غلام امام علی علیه السلام سخن به میان آمده، در تحقیقات جدید آورده‌اند که قبل از قیام مختار در گذشته است. بنابراین، با کیسان دیگری متأخر از دوران امام علی علیه السلام رویاروی هستیم.^۳ نثار با این سخن، مدعی است که این کیسان که از او سخن به میان می‌آید، همان ابوعمره سائب بن مالک اسعدی (متوفی ۶۷ ق) است و از موالی بجلیه به شمار می‌رود دینوری نیز نقل کرده^۴ که ابوعمره کیسان، آزاد کرده قبیله بجلیه بود که مردم می‌گفتند پناهنده ایشان است و بعد هم رئیس شرطه مختار شد.^۵ اشعری نیز گفته که کیسان، لقب ابوعمره رئیس پلیس کوفه در زمان تسلط مختار بر کوفه بود.^۶

۳. کیسان غلام محمد بن حنفیه بود^۷ و به گفته شهرستانی، از شاگردان وی به‌شمار می‌آمد.^۸

۴. کیسان لقب خود محمد بن حنفیه، فرزند حضرت علی علیه السلام است.^۹

در این میان، به نظر می‌رسد که قول دوم به حقیقت نزدیک باشد. در این صورت کیسانیه منسوب به کیسان هستند که همان ابوعمره سائب بن مالک اسعدی است که رئیس شرطه مختار و فردی افراطی بود و بعد از محمد بن حنفیه، امامت محمد بن حنفیه را مدعی شد و درباره او افراط کرد و او را مهدی موعود معرفی نمود. که بعداً این فرقه به مختار منسوب شد، زیرا او قیام کرد و ضربه شدیدی به امویان و زبیریان وارد ساخت. آنان برای تخریب شخصیت مختار، به این کار دست زدند و او را فردی منحرف و فرصت‌طلب معرفی کردند و تهمت‌های ناروا مثل کذاب، مؤسس کیسانی، و غیره به او زدند. مرحوم آیت‌الله خویی رحمته الله علیه درباره مختار می‌گویند:

۱. المقالات والفرق، ص ۲۲؛ فرق الشیعه، ص ۲۳.

۲. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۸.

۳. نثار، نشاه الفکر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. الأخبار الطوال، ص ۲۸۹.

۶. المقالات والفرق، ص ۲۱؛ کشی، رجال کشی، ص ۱۲۸.

۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۸.

۸. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۹. فرق الشیعه، ص ۴۲، ۴۴.

«اولاً اخباری که درباره مختار آمده است، دو نوع هستند: اول اخباری که در آنها مدح مختار شده و دوم اخباری که در مذمت او آمده است. اخباری که درباره مدح مختار آمده، بیشتر از اخباری است که در ذم او وجود دارد.»^۱

«ثانیاً اخباری که درباره ذم مختار وارد شده، بسیار ضعیف هستند و دیگر این که در بعضی اخبار، تناقض وجود دارد و بالفرض این روایات را قبول هم بکنیم، کمتر از روایاتی هستند که در مذمت زراره، محمد بن مسلم و برید و امثال اینها وارد شده‌اند.»^۲

کیسانیان پیروان مختار بودند. این فرقه محمدبن حنفیه را امام می‌دانستند. اکثریت آنان به امامت او پس از امام حسن و امام حسین علیهما السلام قائل بودند و برخی نیز به امامت وی پس از حضرت علی علیه السلام عقیده داشتند.^۳ فرقه کیسانیه در کتب ملل و نحل، در ردیف فرقه‌های اصلی شیعه ذکر می‌شود یا برخی دانشمندان در ردیف غلات ذکر می‌کنند و حتی بعضی این فرقه را اصل غلو می‌دانند.

به گفته بعضی، مختار مؤسس فرقه کیسانیه و به مهدویت و امامت محمد بن حنفیه قائل بود. وی در نامه خود به محمدبن حنفیه، او را به مهدی خطاب کرده، ولی به نظر می‌رسد که این سخن درست نباشد؛ چون درباره تاریخ پیدایش این فرقه اختلاف است و معلوم نیست که در چه زمانی و توسط چه کسانی به وجود آمده‌اند. در بیشتر منابع آمده که کیسانیه پیروان مختار بودند.^۴ ولی این که مختار خود این فرقه را تأسیس کرده، بعید به نظر می‌رسد؛ چون اعتقاد کیسانیه مبنی بر مهدویت محمدبن حنفیه مسبوق به غیبت است، در حالی که مختار در سال ۶۷ قمری قبل از محمدبن حنفیه (متوفی ۸۱ ق) از دنیا رفته است. هم‌چنین به گفته شهرستانی، سید حمیری، مرگ محمدبن حنفیه را انکار کرده و به غیبت او قائل شده و او را مهدی موعود دانسته که این نخستین بار است که عقیده غیبت و ظهور پدید آمد. این عقیده بعدها در بعضی از گروه‌ها جریان یافت و حتی رکنی از ارکان دین مذهب شیعه شد.^۵ پس فرضاً اگر مختار، محمدبن حنفیه را مهدی خطاب کرده، این به معنای عام، یعنی هادی و راه‌نماست. اگرچه امکان دارد بعدها، خصوصاً بعد از وفات

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶۱.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱-۲؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۳۱؛ ابن حزم، الفصل، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۷.

۵. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸.

محمدبن حنفیه، افراد فرصت‌طلب از این وضعیت استفاده کرده و چنین عقایدی را ساخته و به مختار نسبت داده باشند؛ همان‌طور که عباسیه از فرصت استفاده کردند و به خلافت رسیدند و سپس در زمان مهدی، از این عقاید دست برداشتند و خلافت خود را به عباس عموی پیامبر منسوب کردند.^۱ علاوه بر این، شاید دشمنان مختار برای تخریب شخصیت وی، آن را بزرگ‌نمایی نموده و او را منحرف و فرصت‌طلب معرفی کرده باشند. درباره اعتقاد او به امامت محمدبن حنفیه، همان‌طور که علمای ملل و نحل ذکر کرده‌اند،^۲ چنین مطلبی درست نیست، چون مختار به امامت محمدبن حنفیه قائل نبود، بلکه در قیام خود به تایید محمد استناد کرد. گزارش علمای ملل و نحل، برداشت تاریخی از این اقدام مختار است.

پیدایش کیسانیه

درباره زمان پیدایش این فرقه، ابهام و اختلاف بسیار است و در این زمینه چند قول وجود دارد:

قول اول این‌که به گفته نوبختی، پس از شهادت امام علی علیه السلام کسانی که به امامت او عقیده داشتند و آن را امری واجب از طرف خداوند می‌دانستند، بر سه گروه شدند. گروهی به امامت محمدبن حنفیه روی نهادند، بدان اعتبار که او به همراه حسن و حسین علیهما السلام، پرچم‌دار پدر خویش در نبرد بصره بوده است. این گروه کیسانیه نام گرفتند.^۳ بر اساس این گزارش، می‌توان نتیجه گرفت که همین گروه، بعدها تحول یافتند و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در زمان مختار به اوج خود رسیدند. این همان فرقه‌ای است که در کتب ملل و نحل به نام مختاریه ذکر شده که در این صورت مختاریه، یکی از فرق منشعب شده از فرقه کیسانیه به شمار می‌رود که بعد از وفات محمدبن حنفیه به فرق دیگر منشعب شده است. ولی این فرض به دلایلی درست نیست. ممکن است در زمان بعدی، افراد کیسانی در رویارویی با امامیه، این عقیده را مطرح کرده باشند که محمدبن حنفیه بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام امام است.

اولاً بعد از شهادت امیرالمؤمنین، شخصیت محمدبن حنفیه آن‌طور مطرح نبود. چون دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان در قید حیات بودند و در جامعه مطرح شده بودند.

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۷؛ الفصل، ج ۴، ص ۱۳۷.

۳. فرق الشیعه، ص ۲۳.

چون احادیث زیادی از پیامبر در فضیلت آنان وارد شده بود، در حالی که شخصیت محمد آن طور نبود. او فقط در جنگ جمل و صفین شرکت داشت و در این دو جنگ پرچمدار بود.

دیگر این که نام او محمد و کنیه او ابوالقاسم بود. و پیامبر ﷺ همه را منع کرده بود که اسم و کنیه او با هم بگذارند. ولی به امام علی علیه السلام فرمود: «تو بعد از من، صاحب پسری خواهی شد. اسم او را اسم من و کنیه او را کنیه من بگذار.»^۱ و از طرف دیگر فرمود: «مهدی از نسل من خواهد بود. اسم او اسم من است.» و این دلیل قائلان مهدویت محمدبن حنفیه بود.^۲ شاید کیسانیه در زمان بعدی، از این حدیث پیامبر سؤاستفاده کرده و این عقیده را مطرح ساخته باشند.

سوم این که خود محمد حنفیه چنین ادعایی نداشت. طبق گزارش‌های تاریخی، او از دو برادر بزرگ‌تر خود (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) اطاعت می‌کرد و رفتار او با این دو امام، مثل زمان پدر بود.^۳ حتی امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه، به محمدبن حنفیه وصیت کردند.^۴

چهارم این که اگر افرادی که به چنین عقایدی قائل هستند در آن زمان وجود داشتند، حتماً مخالفتی از سوی امام حسن و امام حسین علیهما السلام یا از سوی اصحاب آنان یا از طرف محمد حنفیه می‌شد، در حالی که هیچ مخالفتی ذکر نشده است.

قول دوم، بیشتر از همه درباره زمان پیدایش این فرقه است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و در زمان قیام مختار به وجود آمد^۵ و ذکر نقش مختار در تأسیس این فرقه به میان می‌آید.^۶ عده‌ای این فرقه را به مختار منسوب می‌کنند و پیروان او را مختاریه می‌نامند. این فرقه گاهی معادل کیسانیه و گاه یکی از انشعابات کیسانیه ذکر می‌شود.^۷ ولی این گزارش هم درست نیست، چون این فرقه نمی‌تواند یکی از فرقه‌های کیسانیه باشد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد قبل از این زمان فرقه‌ای به نام کیسانیه نبوده است. ثانیاً

۱. ابن حجر عسقلانی، *الاصابه*، ج ۷، ص ۶۱۷؛ اکبر ناشی، *مسائل الامامه*، ص ۳۰.

۲. *مسائل الامامه*، ص ۳۰.

۳. ساعدی، *محمدبن الحنفیه*، ص ۵۷.

۴. *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۳۴۱، مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.

۵. *مسائل الامامه*، ص ۳۰، ۲۵ و ۳۱، ابن حزم، *الفصل*، ج ۴، ص ۱۴۱، *المقالات والفرق*، ص ۲۳؛ *تاریخ ابن خلدون*، ج ۳، ص ۱۷۲.

۶. *الفصل*، ج ۴، ص ۱۴۱.

۷. *تفسیر المحيط الاظم والبحر الضخم*، ج ۴، ص ۳۳۶؛ جواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۳۷۵.

اگر این فرقه معادل با کیسانیه باشد، یعنی کیسانیه خالص همان مختاریه باشند، همان طور که بعضی ذکر کرده‌اند،^۱ مختار این فرقه را تأسیس نکرده، به دلایلی که ذکر شد. علاوه بر این، اگر مختار این فرقه را تأسیس می‌کرد یا ادعای گزاف می‌کرد، مثل ادعای نبوت یا کهانت مختار، همان طور که برخی منابع آن را ذکر کرده‌اند،^۲ در این صورت پیروان او درباره‌اش غلو می‌کردند، در حالی که هیچ یک از پیروان مختار بعد از مرگ او درباره‌اش چنین ادعایی نداشتند.

قول سوم، مبنی است بر این که این فرقه، بعد از مرگ مختار (سال ۶۷ق) و قبل از وفات محمدبن حنفیه به وجود آمد. این احتمال درست به نظر می‌رسد و اگرچه گزارشی در مورد این نقل نشده، می‌توان از گزارش‌هایی که اختلاف کیسانیه بعد از وفات محمدبن حنفیه را ذکر کرده‌اند، استفاده کرد که قبل از وفات محمد، گروهی بود که به امامت و مهدویت وی (به معنای عام) قائل بودند. و این گروه بعد از مختار به وجود آمد و بعد از وفات محمد، به سبب اختلاف منشعب شدند. در این صورت، این سؤال مطرح می‌شود که این فرقه را چه کسانی به وجود آوردند؟

احتمال دیگر این که فرقه کیسانیه بعد از وفات محمدبن حنفیه به وجود آمده باشد. عده‌ای از شیعیان، مرگ وی را انکار کردند و او را مهدی موعود می‌دانستند و عده دیگر از شیعیان، به امامت وی قائل شدند و پسرش، ابوهاشم عبدالله بن محمدبن حنفیه را جانشین او می‌دانستند.

با توجه به این اختلاف اخبار، نمی‌توان گفت که این فرقه در چه زمانی و توسط چه کسانی به وجود آمد.

فعالیت‌های کیسانیه

ابهام بسیاری درباره آغاز کیسانیه، مؤسس این فرقه و زمان پیدایش آن وجود دارد؛ به همین سبب، فعالیت‌های کیسانیه مشخص نیست. چون شخصیتی چه سیاسی و نظامی و چه علمی که از طریق قیام و جنگ قدرت یابد و جایگاه این فرقه را تثبیت کند یا از لحاظ علمی و فکری، به اندیشه‌های آنان بپردازد، وجود نداشت. از سوی دیگر، شاید به سبب فشار و سخت‌گیری بنی‌امیه، فعالیت‌های این فرقه مبهم است.

۱. رجال کشی، ص ۱۲۸.

۲. الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

عقاید کیسانیه

از آنجایی که زمینه پیدایش و زمان ظهور این فرقه و دیگر اطلاعات مربوط به آن مبهم است و به طور قطع نمی‌توان گفت که نخستین فرقه کیسانیه کدام بوده‌اند و چه عقایدی داشته‌اند و توسط چه کسانی این عقاید مطرح شده، به همین دلیل علمای ملل و نحل، عقاید گوناگونی را به کیسانیه نسبت داده‌اند.

امامت و مهدویت محمد بن حنفیه، مهم‌ترین عقیده کیسانیه است. به گفته شهرستانی، سید حمیری مرگ محمد حنفیه را انکار کرده و به غیبت او قائل شده و او را مهدی موعود دانسته است. این نخستین بار است که عقیده غیبت و ظهور پدید آمد. این عقیده بعدها در بعضی از گروه‌ها جریان یافت و حتی رکنی از ارکان شیعه شد.^۱ اگر مراد این باشد که این اندیشه توسط کیسانیه پدید آمد، درست نیست چون عقیده مهدویت را کیسانیه مطرح نکردند، بلکه ریشه‌های این اندیشه در آغاز اسلام و در منابع بنیادی تری وجود داشت. کیسانیه نخستین فرقه‌ای بود که عنوان مهدی را بر محمد حنفیه منطبق کرد. شیخ طوسی در کتاب *الغیبه*، نظریه امامت را از محمد بن حنفیه نفی می‌کند.^۲ شیخ مفید نیز مهدویت او را نقد کرده است.^۳

هم‌چنین عقاید دیگری: مثل بدا، آگاهی از اسرار غیب و علم مستودع،^۴ حلول و تناسخ،^۵ دعوی نبوت مختار و باطنی‌گرایی^۶ را به این فرقه نسبت داده‌اند.

انشعابات و تداوم کیسانیه

از فرقه کیسانیه چندین فرقه منشعب شدند. کتب فرق و مذاهب، درباره تعداد آنها و درباره انشعابات ذیلی آنان، اختلاف نظر دارند. در این تحقیق، سه انشعاب بزرگ این فرقه و انشعابات ذیلی و تداوم آنان در فرقه‌های دیگر و سپس غلات کیسانیه را ذکر می‌کنیم.^۸

۱. الملل و النحل، ج ۱ ص ۱۴۸.

۲. الغیبه، ص ۱۵ تا ۱۸.

۳. الفصول المختاره، ص ۲۹۸.

۴. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵۰، ۱۵۱.

۵. المقالات والفرق، ص ۲۶، ۲۷.

۶. الفرق بین الفرق، ص ۴۷، ۴۸؛ الفصل، ج ۴، ص ۱۴۱.

۷. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

۸. البته این‌جا نقد و بررسی نکرده‌ایم.

انشعاب نخست

نخستین انشعاب در کیسانیه، بعد از وفات محمد بن حنفیه (م ۸۱ ق) پیش آمد. اگر بپذیریم که قبل از وفات محمد حنفیه این فرقه وجود داشته، بر اساس این فرض، کیسانیه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) انکار مرگ محمد حنفیه

آنهايي که مرگ محمد حنفیه را انکار کردند، به چند گروه تقسیم می‌شوند؛ از جمله:

۱. انکار مرگ و قائل شدن به مهدویت و غیبت محمد حنفیه

فرقه کربیه، پیروان شخصی به نام ابی کرب ضریر بودند^۱ و به مهدویت محمد حنفیه اعتقاد داشتند. و می‌گفتند که مهدی موعود، محمد حنفیه است که امیرالمؤمنین او را بدان نام خوانده است و روا نیست که دو مهدی وجود داشته باشد، یکی در عصر محمد حنفیه و یکی بعد از او.^۲ به اعتقاد آنها، او بدان جهت غایب شده که کسی نداند کجاست. او برخواهد گشت و مالک زمین خواهد شد. و امام دیگری بعد از غیبت او، نمی‌تواند باشد تا او خودش ظاهر شود.^۳

برخی دیگر از افراد کربیه، منکر وفات محمد بن حنفیه شدند و معتقد بودند که او در کوه رضوی به سر می‌برد تا ظهور کند؛ او همان مهدی منتظر است که پیامبر به آن بشارت داده که زمین را پر از عدل خواهد کرد. آنها بر این عقیده ثابت ماندند و به جز تعداد اندکی از فرزندان آنها، همه از میان رفتند. و شاعر حمیری از آنها بود.^۴ به گفته شهرستانی، نخستین بار عقیده غیبت و ظهور بدین شکل پدید آمد و بعدها در بعضی از گروه‌ها جریان یافت و حتی رکنی از ارکان شیعه شد.^۵ افراد این فرقه قائل بودند که محمد حنفیه نمرده، بلکه زنده است و در کوه رضوی به سر می‌برد شیری در جانب راست و ببری در جانب چپ از او محافظت می‌کنند و صبح و شام برایش غذا آورده می‌شود تا روزی که ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید.^۶ شاعر کثیر عزه^۷ و سید حمیری بر این مذهب

۱. الفرق بین الفرق، ص ۴۷.

۲. المقالات و الفرق، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۷۵.

۵. الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۶۷.

۶. ابن حزم، الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۴ ص ۱۳۷؛ عبدالمنعم حنفی، موسوعه الفرق، ص ۵۵۰.

۷. مقریزی، خطط، ج ۲، ص ۳۵؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۰۳؛ اعتقادات فخر رازی، ص ۶۲.

بودند.^۱ صائديه در زمان امام جعفر صادق عليه السلام از فرقه كريبه بيرون آمده و به مهدي منتظر بودن محمد حنفيه اعتقاد داشتند.^۲

۲. انكار مرگ و زنداني بودن در كوه

ياران ابو عمره يعني فرقه مختاريه، مي پنداشتند كه سرگردان و بدون رهبر شدند، زيرا به اعتقاد آنان اميرالمؤمنين به امام حسن عليه السلام سفارش فرمود. و امام حسن عليه السلام به امام حسين عليه السلام و ايشان به محمد حنفيه سفارش فرمود. در زمان محمد حنفيه به سبب تقيه، او از اشاعه علم و ارشاد خودداري كرد و مرتكب گناهي شد و خدا او را مجازات كرد و دور از دوستان، در كوه نامساعد و در تاريخي غار قرار داد مثل آدم و يونس. سپس خدا امر امامت را به پسرش ابوهاشم عبدالله سپرد. در علم خدا چنين مقرر شده بود كه او مجازات شود و بر نسل او اتمام حجت به عمل آيد. چون علي بن حسين عليه السلام و حسن بن حسن عليه السلام حاضر نبودند و مجازات محمد حنفيه براي بيعت با عبدالملك مروان بود، به همين علت امامت به ابوهاشم رسيد كه او امام صامت بود. بعد از مرگ ابوهاشم، امامت بايد پس از اتمام مجازات محم حنفيه به وي برگردد و تا آن زمان مردم در سرگرداني زندگي مي كنند.^۳

بعضي از افراد اين فرقه، قائل بودند كه او براي تنبيه و مجازات، در كوه رضوي زنداني است. چون بعد از شهادت امام حسين عليه السلام نزد يزيد رفت و بخشش او را پذيرفت. هم چنين در روزگار ابن زبير، از مكه بيرون رفت و به سوي عبدالملك بن مروان گريخت. لذا خداوند او را به زنداني شدن در كوه رضوي كيفر مي دهد.^۴ يا اين كه زنداني شدن وي در آن كوه، راز خداوندي است كه جز وي كسي آن را نداند تا اين كه به فرمان خدا از آن جا بيرون آيد.^۵

ب) اقرار به مرگ محمد حنفيه

بعد از وفات محمد حنفيه، عده اي از كيسانيه به وفات وي معتقد گرديدند و عمدتاً به سه فرقه تقسيم شدند:

۱. الفرق بين الفرق، ص ۳۰

۲. فرهنگ فرق اسلامي، ص ۲۹۱.

۳. المقالات و الفرق، ص ۲۳.

۴. الفرق بين الفرق، ص ۴۱.

۵. همان، ص ۴۲.

۱. قائلان به رجعت محمد حنفیه

گروهی از کیسانیه، مرگ محمد حنفیه را قبول داشتند و می‌گفتند که او مرده است و به زودی زنده خواهد شد و او مهدی است. آنها منکر این هستند که مهدی باید همیشه زنده باشد.^۱

۲. قائلان به امامت علی بن حسین علیه السلام

گروهی بعد از مرگ محمد حنفیه، به امامیه پیوستند و به امامت علی بن حسین علیه السلام قائل شدند.^۲ به گفته آنها، محمد حنفیه هنگام مرگش امامت را به علی بن حسین واگذار نمود؛ زیرا می‌دانست که ابوهاشم بلاعقب و بدون فرزند خواهد بود؛ از این رو، امام پس از او همان علی بن حسین است.^۳

۳. قائلان به امامت ابوهاشم (هاشمیه)

گروهی به امامت ابوهاشم فرزند محمد حنفیه قائل شدند. به اعتقاد آنها، محمد اسرار علوم را به فرزندش افاضه کرد.^۴ این دسته که به مرگ محمد حنفیه و امامت ابوهاشم و تداوم امامت در فرزندان محمد حنفیه معتقدند، به هاشمیه خالص معروف هستند. آنان درباره ابوهاشم به گزافه‌گویی پرداختند.^۵

انشعاب دوم بعد از مرگ ابوهاشم (ح ۱۰۰ ق)

بعد از وفات ابوهاشم، دومین انشعاب بزرگ در کیسانیه رخ داد. می‌توان گفت: انشعاب عمده‌ای که در کیسانیه پدید آمد و به فرقه‌های متعدد منشعب شد، بعد از مرگ ابوهاشم بود که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱. قائلان به امامت علی بن محمد بن حنفیه

بعد از مرگ ابوهاشم، امامت به برادرش علی بن محمد حنفیه رسید.^۶ او پسر خویش حسن را وصی خود قرار داد و امامت در خاندان محمد بن حنفیه باقی ماند.^۷ لذا جانشینی و مسأله امامت، از بین فرزندان محمد بن حنفیه بیرون نمی‌رود.^۸ بعضی از ایشان یعنی شیعیان

۱. آقا جمال خونساری، *دفاع از تشیع*، بحث‌های کلامی شیخ مفید، ص ۵۴۴.

۲. *الفرق بین الفرق*، ص ۴۷؛ عبدالمنعم حنفی، *موسوعه الفرق*، ص ۵۵۰.

۳. *المقالات و الفرق*، ص ۳۵، ش ۷۱.

۴. *الملل و النحل*، ج ۲، ص ۱۶۸؛ *الفرق بین الفرق*، ص ۴۷.

۵. *المقالات و الفرق*، ص ۳۹، ش ۷۸.

۶. *الملل و النحل*، ج ۲، ص ۶۸؛ *المقالات و الفرق*، ص ۳۸، ش ۷۸.

۷. *الملل و النحل*، ج ۲، ص ۱۶۸.

۸. *المقالات و الفرق*، ص ۳۹، ش ۷۸؛ *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۴۶۴.

هاشمیه، معتقدند که مهدی قائم از فرزندان او خواهد بود. اینها همان شیعیان خالص کیسانیه‌اند که به همین نام معروف شده‌اند. و به نام مختاریه نیز نامیده می‌شوند.^۱

۲. قائلان به امامت حسن بن علی بن محمد حنفیه

عده‌ای معتقدند که علی بن محمد حنفیه نیز امامت را به پسر خویش حسن سپرد.^۲ به گفته برخی، بعد از مرگ ابوهاشم، امامت به پسر برادرش حسن بن علی بن محمد حنفیه رسید.^۳

۳. قائل به امامت بیان

۴. قائلان به امامت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس

انشعاب سوم عباسیه

بعد از انشعاب فرقه عباسیه از کیسانیه، فرقه‌های دیگری نیز از عباسیه منشعب شدند. اگرچه در ذیل این انشعابات، مواردی ذکر شده که جزء غلات هستند، چون از عباسیه منشعب شدند، ذیل عباسیه ذکر می‌شوند. پس ابتدا به فرقه عباسیه می‌پردازیم سپس انشعابات را ذکر می‌کنیم.

به گفته برخی، ابوهاشم امامت را به علی بن عبدالله بن عباس وصیت کرد^۴ و این وصیت هم‌چنان در فرزندان او می‌گشت تا عباس سفاح.^۵ به گفته اشعری، این گروه در لفظ و اسم اشتباه کرده‌اند (بین علی بن محمد بن حنفیه و علی بن عبدالله بن عباس)؛ چون علی بن محمد نیز امامت را به پسر خویش حسن سپرد.^۶ فرقه‌های جدا شده از فرقه عباسیه عبارتند از:

الف) راوندیه

این فرقه از پیروان ابی‌هریره^۷ عبدالله راوندی بودند و در ایام مهدی عباسی، انتقال امامت توسط اولاد علی به اولاد عباس را منکر شدند.^۸ آنها معتقد بودند که ابوهاشم، محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را وصی خود قرار داده و چون محمد در آن زمان

۱. المقالات و الفرق، ص ۳۹، ش ۷۸.

۲. المقالات و الفرق، ص ۳۸، ۳۹، ش ۷۸؛ نشوان الحمیری، حور العین، ص ۴۴.

۳. الملل والنحل، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. المقالات و الفرق، ص ۳۹؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۶۴.

۵. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۶۴.

۶. المقالات و الفرق، ص ۳۸، ۳۹، ش ۷۸.

۷. مسائل الامامه، ص ۳۱.

۸. همان، ص ۳۱.

بچه بود، به پدرش وصیت کرد تا محمد بالغ شود. پس از این که محمد بالغ شد، علی جانشینی را به پسرش محمد سپرد و او به امامت رسید و مانند خدا به همه چیز دانا گشت. پس هر کس او را بشناسد، هر کاری که انجام دهد برای او رواست. این عقیده فرقه راوندیه است.^۱

پیروان محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و پیروان عبدالله بن معاویه، درباره وصیت ابوهاشم با هم اختلاف کردند و سرانجام برای داوری نزد عالمی به نام ابوریاح رفتند. ابوریاح در حق محمد شهادت داد پس از آن پیروان عبدالله بن معاویه، به امامت محمد قائل شدند و فرقه راوندیه تقویت شد. اینان ریاحیه نیز خوانده می‌شوند.^۲ بعدها آنان معتقد شدند که امامت از محمد به پسرش منصور منتقل شد. وقتی این خبر به منصور رسید، آنان را به توبه وادار کرد ولی آنان توبه نکردند و منصور آنان را به قتل رساند. زمانی که مهدی عباسی خلیفه شد، آنان را از امامت محمد بن حنفیه و پسرش ابوهاشم برگرداند و امامت را بعد از نبی اکرم ﷺ برای عباس ثابت کرد و آنان را به عباس دعوت نمود.^۳ بعد از عباس، امامت به عبدالله بعد به پسرش علی و پس از علی به پسرش محمد و به ترتیبیبه پسرش ابراهیم، عباس سفاح، عبدالله بن ابی جعفر منصور و سپس به مهدی رسید. آنان راوندیه خالص بودند. بعدها فرقه ابومسلمیه و رزامیه هم از راوندیه بیرون آمدند.^۴

ب) بکیریه

یکی از شاخه‌های عباسیه، اصحاب بکیر بن ماهان بودند. به اعتقاد آنها، امامت از ابوهاشم به عباسیه منتقل شده، برعکس راوندیه که به انتقال امامت از پیامبر به عباس و اولادش قائل بودند.^۵

ج) رزامیه

گروهی از راوندیه، بر اساس وصیت ابوهاشم به امامت محمد بن علی بن عبدالله بن عباس قائل هستند.^۶ شاید این گروه از راوندیه، همان رزامیه باشند که از فرقه غلات حلولیه بودند و از کیسانیه راوندیه جدا شدند.^۷ به اعتقاد آنان، امامت از محمد حنفیه به

۱. المقالات و الفرق، ص ۴۰، ش ۸۱.

۲. همان.

۳. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ص ۲۳۸؛ اخبارالدولة العباسية، ص ۱۶۶.

۴. موسوعه فرق و الجماعات، ص ۳۷۸.

۵. مسائل الامامه، ص ۳۲.

۶. الفرق بین الفرق، ص ۴۷.

۷. موسوعه فرق و الجماعات، ص ۳۷۸.

ابوهاشم سپس به علی و از او به پسرش محمد و سپس به ابراهیم رسید که امام ابومسلم خراسانی بود.^۱ این فرقه در دوران ابومسلم در خراسان ظاهر شدند.^۲ آنان در دوستی ابومسلم افراط می‌کردند. حتی گفته می‌شد که ابومسلم نیز بر این مذهب بود و امامت به او رسید و به دلیل نصرت بر بنی‌امیه، دعوی حلول خدا کرد. این فرقه به برکویه نیز معروف است.^۳ بعد از مرگ ابومسلم، برخی پیروان وی مرگ او را پذیرفتند و عده‌ای مرگ او را انکار کردند.^۴

د) جریانیه

متأخران راوندیه که از جمله کیسانیه و معتقد به امامت محمد بن حنفیه بودند، جدا شدند. آنان یاران ابومسلم عبدالرحمان بن محمد، مؤسس دولت عباسی به‌شمار می‌آیند و به انتساب او که جریان نام داشت، عنوان جریانیه دارند. به اعتقاد آنان، پس از علی بن ابی‌طالب، محمد بن حنفیه امام بود و جانشین محمد، پسرش ابوهاشم و جانشین ابوهاشم، علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بود. جانشین علی بن عبدالله، محمد بن علی و جانشین محمد، پسرش ابراهیم بود که در حران کشته شد و جانشین ابراهیم، برادرش ابوالعباس بن عبد الله بن حارثیه بود.^۵

این گروه را حرماقیه (؟) نیز می‌گویند. آنان به ابومسلم منسوب هستند که حرماق (؟) لقب داشت. بنی‌عباس، شیعیانی از مردم خراسان موسوم به راوندیه دارند. اینان می‌پندارند که عباس، سزوارترین کس به امامت، بعد از پیامبر ﷺ بود؛ زیرا به دلیل این آیه ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾ عباس وارث پیغمبر است، ولی مردم مانع شدند که او به خلافت رسد و بدین‌گونه بر او ستم کردند و خداوند آن حق را به فرزندش بازگردانید. راوندیه، از ابوبکر و عمر و عثمان بی‌زاری می‌جویند، ولی بیعت با علی را تصویب می‌کنند، زیرا عباس به او گفته است: «ای برادرزاده، بیا تا با تو بیعت کنم تا آن دو با تو مخالفت نکنند». هم‌چنین داوود بن علی، (عموی خلیفه)، آن‌گاه که مردم با سفاح بیعت می‌کردند بر منبر کوفه گفت: «ای مردم کوفه، بعد از رسول خدا ﷺ، امامی در میان

۱. الفرق بین الفرق، ص ۴۷.

۲. الملل و النحل، ج ۲ ص ۱۷۱.

۳. موسوعه فرق و الجماعات، ص ۳۸۰.

۴. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۰۲.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۸.

شما برنخواست مگر علی بن ابی طالب و این مرد که در میان شما بدین امر برخاسته است، یعنی سفاح»^۱

ه) حریانیه

فرقه‌ای از راوندیه، نخست به امامت محمد بن حنفیه قائل بودند. سپس از یاران ابومسلم، عبدالله بن محمد صاحب دولت بنی‌عباس شد که به حریان ملقب بود. به گفته آنان، که محمد حنفیه پس از حضرت علی علیه السلام امام بوده و پس از خودش، ابوهاشم را امام ساخت و ابوهاشم درباره علی بن عبدالله بن عباس وصیت کرد و او پسر خویش محمد و او پسرش ابراهیم و او ابوالعباس و او نیز ابومسلم را جانشین خود ساخت.^۲ بعضی از ایشان، امامت را پس از ابوهاشم، حق برادرش حسن بن محمد بن حنفیه می‌دانند.^۳

حریبه

این فرقه از غلات کیسانیه به شمار می‌آیند و به امامت عبدالله بن عمرو حرب قائل هستند که یکی از رؤسای جناحیه بود و اعتقاد داشت که روح خدا از ابوهاشم به او منتقل شده است. پیروان حریبه او را خدا و نبی دانستند.^۴ لذا آنان از غلات به‌شمار آمدند که به الوهیت عبدالله بن عمر بن حرب معتقد بودند. پدر عبدالله یک زندیق مشهور در زمان خود بوده است.^۵ آنان قائل بودند که ابوهاشم عبدالله بن عمرو حرب کندی را وصی خودش کرد و امامت از خاندان محمد حنفیه خارج شد و به ابن حرب رسید.^۶ هم‌چنین قائل بودند که روح خدا به ابوهاشم و سپس به عبدالله بن عمرو بن حرب منتقل شده است.^۷ طبق گزارش دیگر، عده‌ای قائل بودند که محمد بن حنفیه، وصی امام علی علیه السلام و امام مهدی است و نباید کسی با او مخالفت کند و باید با اجازه او، شمشیرش را بر دشمنان بکشد؛ زیرا امام حسن علیه السلام با اجازه او به جنگ با معاویه رفت و به رخصت او با معاویه صلح کرد. امام حسین علیه السلام هم به دستور او با یزید جنگید. اگر آن دو امام بدون دستور او عمل نمی‌کردند هلاک و گمراه می‌شدند. هر کس که با او مخالفت کند، کافر و مشرک

۱. تاریخ‌این‌خلدون، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۵۶؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۲۰.

۳. همان‌ها.

۴. موسوعه فرق و الجماعات، ص ۲۷۲.

۵. المقالات والفرق، ص ۳۵، ش ۷۴.

۶. الملل والنحل، ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. الفرق بین الفرق، ص ۴۶، ۴۷.

است.^۱ محمد بن حنفیه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام مختار را به حکومت عراقیین گماشت و به او دستور انتقام داد و او را کیسان نامید؛ زیرا او مردی زیرک بود. پیروان مختار، مختاریه نامیده شدند. و آنها همان فرقه حربیه، پیروان عبدالله بن عمرو بن حرب کندی هستند.^۲

به اعتقاد پیروان حرب، اسباط پیامبر صلی الله علیه و آله چهار امام هستند: امام علی علیه السلام سبط ایمان، امام حسن علیه السلام سبط حجت، امام حسین علیه السلام سبط وصیت و محمد بن حنفیه که تمام اسباب و وسایل در اختیار اوست؛ بادها را می‌راند؛ دروازه روم را می‌بندد و همه جا را فتح می‌کند تا به طبقه هفتم زمین می‌رسد حق همراه اوست و باطل از او دور است. او همان مهدی موعود است. در زمان حیات او هیچ اتفاقی نیفتاد و پیروانش گفتند او نمرده است، بلکه مرگ او ساختگی است و جای او کسی دیگر این نقش (مرگ) را بازی کرد تا از شر دشمنان محفوظ ماند مثل خوابیدن حضرت علی علیه السلام در جای پیامبر در شب هجرت؛ او در کوه رضوی است. سید حمیری و طفیل بن عامر بن وائله کنانی از این فرقه بوده و اشعاری سروده‌اند.^۳

پیروان این فرقه بعدها، به امامت عبدالله بن معاویه معتقد شدند. درباره چگونگی پیوستن به عبدالله بن معاویه دو نوع گزارش داریم:

۱. عبدالله به تناسخ قائل بود و بر آنها نوزده نماز در شبانه روز واجب بود و هر نماز پانزده رکعت داشت. این ادامه داشت تا عبدالله بن حرب با یکی از متکلمان مناظره کرد و برای او حق ثابت گردید و مسلمان شد و اسلام خودش را درست کرد و از افعال گذشته خود تبری جست و پیروان خود را هم از این مطلب آگاه کرد و اظهار توبه نمود. تمام پیروانش که قبلاً او را عبادت می‌کردند، از او تبری جستند و او را لعن کردند و به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب بازگشتند. عبدالله بن حرب تا زمان مرگ بر اسلام خود و بر مذهب صفریه باقی ماند. پیروان او تا زمان مرگ وی، به نام حربیه شناخته می‌شدند و آنان از فرقه سبائیه بودند که به الوهیت حضرت علی علیه السلام قائل بودند.^۴

۱. المقالات و الفرق، ص ۲۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۴ - ۲۵.

۴. الفصل، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲. برخی از اقوام عبدالله بن حرب نیز از خیانت او باخبر شدند و به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب قائل شدند.^۱

آنها می گفتند که ابوهاشم، عبدالله را که در کوفه سر می برد، جانشین خود قرار داد، در حالی که او در آن روز نوجوان صغیری بود. از این رو، ابوهاشم به صالح بن مدرک وصیت کرد و از او خواست تا او را نگه دارد تا زمانی که عبدالله بن معاویه بالغ و کامل گردد. چون او به حد رشد رسید، امام گردید و پیروانش درباره او غلو کردند و گفتند: خداوند نوری است که در عبدالله بن معاویه ظاهر شده است.^۲ علاوه بر این، برخی از اقوام عبدالله بن حرب (حریبه) از خیانت او باخبر شدند و به امامت عبدالله بن معاویه قائل شدند.^۳ و به آنها پیوستند. اینها غلات هستند و می گویند: هر کس امام را بشناسد، هر کاری برای او رواست. عبدالله بن معاویه در خراسان خروج کرد و ابومسلم خراسانی او را گرفت و در زندان کشت.^۴ ولی به گفته اشعری قمی، برعکس بعد از این که ابومسلم خراسانی، عبدالله را کشت، پیروان او به سه گروه تقسیم شدند:

۱. برخی امامت ابن حرب را پذیرفتند و به تناسخ معتقد شدند و ادعا کردند که آنها این عقاید را از جابر بن عبدالله انصاری و جابر بن یزید جعفی روایت کرده اند که مذهب این دو تن بر همین عقاید استوار بود.

۲. بعد از دانستن به نبوت او قائل شدند.

۳. به امامت محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام قائل شدند تا این که عیسی بن موسی بن محمد بن علی عبدالله بن معاویه بن مغیره بن سعید کوفی را جانشین خود قرار دادند.^۵

طبق گزارش اشعری، پیروان عبدالله بن معاویه، بعد از مرگ او به حریبه پیوستند. عبدالله بن معاویه در خراسان هلاک گردید و در پیروان او اختلاف ایجاد شد. بعضی گفته اند که او زنده است و بر می گردد. او وصی است و امر امامت به او بر می گردد؛ اطاعت از او واجب است؛ او در کوه اصفهان اقامت دارد و هرگز نمی میرد تا خروج کند و مردم را به فردی از بنی هاشم از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه راه نمائی نماید و وقتی امامت

۱. الملل والنحل، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. المقالات و الفرق، ص ۳۹، ش ۸۰.

۳. الملل والنحل ج ۲ ص ۱۶۹.

۴. المقالات و الفرق، ص ۳۹، ش ۸۰.

۵. همان، ص ۴۳، ش ۸۷، ۸۹.

را به آن مرد هاشمی بسپارد، آن وقت خواهد مرد؛ زیرا او همان مهدی قائمی است که پیامبر ﷺ آمدنش را مژده داده است.^۱

برخی می‌گفتند که او مرده و روحش به اسحاق بن زید بن حارث انصاری منتقل شده است. آنان فرقه حارثیه بودند. که محرمات را مباح می‌شمردند و بلا تکلیف زندگی می‌کردند.^۲

هم‌چنین نهضت خرمیه و مزدکیه در عراق، از فرقه عبدالله بن معاویه نشأت گرفت.^۳ در مورد این فرقه، گزارش‌های متعدد و متناقض وجود دارد و نمی‌توان به نتیجه درست رسید.

قائلان به امامت مغیره بن سعید کوفی

برخی پیروان عبدالله بن معاویه بعد از وی، مغیره بن سعید کوفی را جانشین خود قرار دادند. این گروه مغیره را امام می‌دانستند و سپس به نبوت او قائل شدند.^۴ چون مغیره کشته شد، به امامت بکر القتات الهجری قائل شدند. تا این که از آنان دروغ‌گویی آشکار شد و پیروان او تصرف در اموال مردم را حلال شمردند. از این رو، گروهی برگشتند و ادعا نمودند که عبدالله بن مغیره بن سعید بعد از پدرش امام است.^۵ البته فرقه مغیره در مورد امام باقر علیه السلام غلو کردند و به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد نداشتند.

بیانیه

عده‌ای به مهدویت^۶ و عده‌ای بعد از ابوهاشم، به امامت بیان بن سمعان، قائل بودند. به اعتقاد آنان، روح خدا در ابوهاشم بود و سپس به بیان منتقل شد.^۷ بیان ادعا کرد که محمد بن علی بن حسین (امام باقر علیه السلام) او را جانشین خود قرار داده است.^۸ خالد قسری، بیان و مغیره را در یک روز به قتل رساند.^۹ بعضی می‌گویند که بیان بن سمعان از عقاید حمزه

۱. المقالات والفرق، ص ۴۴، ش ۹۱.

۲. الملل والنحل، ج ۲ ص ۱۶۹.

۳. همان.

۴. المقالات والفرق، ص ۴۳، ش ۸۹، ۸۷.

۵. همان، ص ۴۴ ش ۹۰.

۶. المقالات والفرق، ص ۳۵، ش ۷۳.

۷. الفرق بین الفرق، ص ۴۷.

۸. المقالات والفرق، ص ۳۳.

۹. الملل والنحل، ص ۱۷۰؛ الفصل، ج ۴، ص ۱۴۱.

پیروی می‌کرد^۱ و به برگشت محمد حنفیه معتقد بود.^۲ چون اعتقاد داشت وصیت محمد حنفیه به پسرش ابوهاشم - بعد از غیبت پدرش - از نوع وصیتی بود که پیامبر خدا در مدینه به علی علیه السلام کرد. این جانشینی موقت بود نه وصیت بعد از مرگ. محمد بن حنفیه، ابوهاشم را به عنوان راه‌نما و حجت بر مردم وصی خود قرار داد و چون بمیرد، امامت به اصل خویش یعنی به پدرش محمد حنفیه برمی‌گردد.^۳

فرقه‌ای از بیانیه پنداشتند که ابوهاشم، همان امام و مهدی قائم است که پس از مردن برخواهد گشت و گرفتاری‌های مردم را برطرف خواهد کرد و سلطان زمین خواهد شد. از این رو، او جانشین ندارد. آنان درباره او بسیار غلو کردند و گفتند: ابوهاشم از طرف خدا، به بیان بن سمان خبر آورده بود. بنابراین، بیان پیامبر است و برای اثبات عقیده خود، به این آیه تمسک کردند: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾؛ این بیان برای مردم است. پس از درگذشت ابوهاشم، بیان ادعای پیامبری کرد و به امام جعفر نامه نوشت و ایشان را به نبوت خود خواند.^۴

صائديه

اصحاب صائده نهدی، از غلات و برادر بیان نهدی در زمان امام جعفر صادق علیه السلام بودند.^۵ صائديه از فرقه کربيه بیرون آمدند و در زمان امام ششم، به مهدی منتظر بودن محمد حنفیه اعتقاد داشتند.^۶

انقراض کيسانیه

کيسانیه از جمله فرقه‌های منقرض شده است، ولی همان‌طور که درباره آغاز و ظهور این فرقه اختلاف است، در مورد چگونگی انقراض این فرقه نیز اختلاف وجود دارد. برخی دانشمندان به انقراض این فرقه تصریح کرده‌اند.

کیفیت انقراض

این فرقه به صورت تدریجی منقرض شده است نه یک دفعه؛ یعنی این فرقه به مرور زمان منشعب گردید و به فرقه‌های دیگر تبدیل شد. برخی فرقه‌های منشعب شده مانند

۱. المقالات و الفرق، ص ۳۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۴، ۳۵، ش ۷۱.

۴. همان، ص ۳۷، ش ۷۶.

۵. موسوعه فرق و الجماعات، ص ۴۳۹.

۶. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۹۱.

بیانیه، با کشته شدن بیان بن سمان منقرض شدند یا در ابتدا از کیسانیه منشعب شدند، ولی بعداً برای ارتباط با کیسانیه، آنها را انکار کردند مثل فرقه عباسیه که اول ادعای جانشینی ابوهاشم کردند ولی در زمان مهدی عباسی، انتساب خود را به محمد بن حنفیه انکار نمودند و ادعای جانشینی پیامبر کردند. به گفته آیت‌الله خویی، بیعت (امامت) از ابوهاشم به عباسیه منتقل گردید و سپس کیسانیه منقرض شدند.^۱ البته حقیقت این است که عباسیان صاحب میراث کیسانیه گردیدند. و مشروعیت خود را از این طریق کسب کردند. و بعد از تشکیل و استقرار حکومت عباسیان، از کیسانیه و حیات آنان خبری نیست. و باقی‌مانده کیسانیه، به مرور زمان در گروه‌های مختلف غالیان عراق و نیز در امامیه منحل شدند.^۲

زمان انقراض

درباره زمان انقراض این فرقه، ابهام زیادی وجود دارد. البته تا زمان امام رضا علیه السلام این فرقه وجود داشته؛ چون برخی افراد را در آن زمان به کیسانیه نسبت می‌دادند؛ از جمله عبدالرحمان بن حجاج بجلی کوفی، از راویان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام که حتی تا زمان امام رضا علیه السلام زنده بود و با ایشان ملاقات کرد. وی ابتدا کیسانی مذهب بود و بعدها مذهب شیعه را پذیرفت،^۳ ولی زمان پذیرش او ذکر نشده است. اگر فرضاً در زمان امام موسی کاظم علیه السلام هم باشد، یعنی تا اوسط قرن دوم بر مذهب کیسانیه بوده و این نشان می‌دهد که فرقه کیسانیه تا آن زمان وجود داشته است. هم‌چنین شاعر معروف کیسانیه سید حمیری، در زمان امام صادق علیه السلام شیعه امامی شده، ولی در کتاب *مروج الذهب* مسعودی، یکی از راویان به نام ابوالحسن علی بن محمد نوفلی نقل کرده که سید حمیری بر عقیده کیسانیه مرد و قصیده او را که چنین آغاز می‌شود: «به‌نام خدا جعفری شدم و خدا بزرگ است» را منکر شده است. وی سپس می‌گوید: «این سخن به شعر سید مانند نیست؛ زیرا سید با آن فصاحت و قوت سخن که داشت، نمی‌گوید به‌نام خدا جعفری شدم...»^۴ اگر این گزارش را قبول کنیم، در این صورت وفات سید حمیری در سال ۱۷۳ قمری است. لذا می‌توان گفت که تا آخر قرن دوم این فرقه وجود داشته است.

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۰۷.

۲. نشار، *نشاه الفکر الفلسفی فی الاسلام*، ج ۲، ص ۶۵.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۳۸.

۴. *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۷۹.

برخی از دانش‌مندان، به انقراض این فرقه اشاره کرده‌اند، بدون این که زمان انقراض را ذکر کنند، از جمله، شیخ مفید می‌گوید: «که تا زمان ما، کسی از کیسانیه باقی نمانده است و همه منقرض شده‌اند.»^۱ علاوه بر این نوبختی، ابن حزم و سیدمرتضی، به انقراض آنها تصریح کرده‌اند.^۲ البته بعضی نقل کرده‌ند که کیسانیه تا اواسط قرن سوم در عراق، به‌ویژه کوفه و نواحی آن حضور داشتند. ولی کم‌کم منقرض شدند.^۳ به گفته بعضی از معاصران، برخی از کیسانیه سلف، قرامطه قلمداد شدند.^۴ ولی این سخن مبهم است؛ زیرا چگونگی ارتباط کیسانیه و قرامطه ذکر نشده است.

علل انقراض

عوامل متعددی سبب انقراض این فرقه شده است؛ از جمله:

۱. نداشتن شخصیت قدرت‌مند

کیسانیه، فاقد شخصیتی قدرت‌مند بود تا برای تثبیت جایگاه این فرقه قیام کند و اگرچه قیام‌های کوچکی صورت گرفت، به زودی با شکست مواجه شد و رهبران آنان به گونه فجیع کشته شدند؛ مثل بیان بن سمعان که توسط عبدالله قسری کشته شد یا عبدالله بن معاویه که ابومسلم او را به قتل رساند.

۲. نداشتن پایگاه اجتماعی

این فرقه پشتوانه اجتماعی نداشتند و بیشتر پیروان آن، موالی و غیرعرب بودند. این مطلب در کتب تاریخی مشهود است.

۳. نداشتن اندیشه کلامی

کیسانیه اندیشه‌ای نداشتند که بر آن پافشاری کنند و مردم را به آن دعوت نمایند. هم‌چنین فاقد دانش‌مند و متکلم زبردست بودند که به تبیین اندیشه‌های آن پردازد.

۴. سختی و فشار دستگاه خلافت

در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، سختی و فشار بر شیعیان (اعم از کیسانیه، امامیه و غیره) زیاد بود و این باعث شد تا این فرقه گسترش نیابد و کم‌کم منقرض شود.

۱. الفصول المختارة، ص ۲۹۹.

۲. الکیسانیه فی التاریخ والادب، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۳. همان. به نقل از آشنایی با فرق تشیع، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۴. نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۸؛ فرق اسلامی، ص ۴۵ و ۶۱.

نتیجه

کیسانیه از نخستین فرقه‌های شیعه بود که در اواخر قرن اول پدید آمد. درباره پیدایش، تداوم، انشعابات و انقراض آن بسیار اختلاف است و به راحتی نمی‌توان درباره آن سخن گفت و به نتیجه قطعی رسید. چون در گزارش‌های تاریخی در این مورد اختلاف زیاد است و این گزارش‌ها باهم متناقض هستند.

کیسانیه تحولاتی را در جهان اسلام باعث شد، از جمله زمینه انقراض بنی‌امیه را فراهم کرد. ولی بعد از روی کار آمدن عباسیان، رو به زوال نهاد و منحل به فرقه‌های دیگر انشعاب یافت و کم‌کم منقرض شد، ولی زمان انقراض آن دقیقاً مشخص نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. *آشنائی با فرق تشیع*، مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم، ۱۳۸۷ ش.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل والهواء والنحل*، مصر، قاهره.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمان بن محمد (م ۸۰۸)، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، *تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم*.
۵. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، با مقدمه و تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۶. بغدادی، ابومنصور القاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، ص ۳۰.
۷. حمیری، نشوان، *حورالعین*، نرم افزار مکتبه الشامله.
۸. خوانساری، آقا جمال، *دفاع از تشیع*، بحث‌های کلامی شیخ مفید، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ ش.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، مرکز نشر ثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. رازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین، *اعتقادات فخر رازی*، بیروت، ناشر، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۲ ق.
۱۲. ساعدی، محمد بن الحنفیه، قم، مؤسسه انتشارات مدین ۱۴۲۷ ق.
۱۳. شهرستانی، عبدالکریم، *الملل والنحل*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.

۱۴. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. عبدالمنعم حنفی، *موسوعه الفرق*، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۵ م.
۱۸. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (م ۸۵۲)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
۱۹. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۶۱ ش.
۲۰. کشی ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، *رجال کشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مسعودی، مروج الذهب، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
۲۳. مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الفصول المختاره*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. آقا نوری، علی، *خاستگاه تشیع*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۲۸. مقریزی، احمد بن علی، *الخطط المقریزیة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. مؤلف مجهول، *أخبار الدولة العباسیة*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعة، ۱۳۹۱.
۳۰. ناشی، اکبر، *مسائل الامامه*، بیروت، دار النشر.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۶.
۳۲. نشار، *نشاء الفکر الفلسفی فی الاسلام*، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۶ م.
۳۳. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، نجف الاشرف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۵ ق.
۳۴. وداد، قاضی، *الکیسانیة فی التاریخ والادب*، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۴ م.